

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۱۴ دسمبر ۲۰۲۳



نقد بر پیرن و تنبان و چین
یا که بر ریش و به پشم و به عباس است
یا که بر کاسب و بر تاجر دین
یا که بر شیخ و چلی و به ملاست
یا که بر تاجره و طالبه ای
که مریض است و همی عقده گشاست
پاچه گیرست و، بسی شر انداز
پی تکفیر عزیزان کوشاست
فرقی قایل شده بین علما
با کفایت ، همه در بیت خداست
بره را داده به چنگال پلنگ
که ادا کردن قرض باباست
وقت قربانی فکر است و قلم
عید اضحی ، نه عید اضحاست
همچنان نقد به مارشال و وزیر
به وکیلان و ، رئیس شوراست
تاجهان ، یکسره از فسق و فساد
پاک و پاکیزه و از مکر ، زداست
ای شما ، حامل دستار و عبا
ترسی ، از خالق و از روز جزاست

ای شما ، کرگس و زاغ و زغنا
لاشخوری پس ازین ، شرم و حیاست
ای شما ، ببر و پلنگ و چوشغال
لعنتِ حق ، به شما ، خوب سزااست
هرچه بدبختی ، در عالم بینی
همه از کج نگری های شماست
ای فضولک ! تو مشوقهرز من
که نما ، نقشِ تو ، در شعر چراست
گر ترانیست به دل ریب و ریا
از چه قهری و ، چرا شور پیاست
ابتدا ، رفته کمی درس بخوان
زانکه عرفان ، ز عرفان سواست
معنی واژهٔ عرفان ، بدان
فرقش از جرمنی ، تا امریکاست
دزدِ اندیشه که از حکمتیار
سرقتی کرده که این ، گفتهٔ ماست
شعر و عرفان و محک بازی ها
حرفِ گلبدین و ، بعداً ز شماست
لیک آن عینک و نیکتایی و ریش
به شما کهنه گرایان ، نه سزااست

مقصدِ ما ، نه همه ریش بود
ریش و پشمی که همی شیطانزاست
گهی زرد است و گهی سرخ ، ز مکر
دامی بنهاده و ، مالیده حناست
یا همان پیرن و تنبان که همی
بسته و باز ، به دستِ دگر است
لنگی و مُنگی و پیزار و چین
مرکز فسق و فساد ست و جفاست
لیک بر ریشِ صداقت به خدا
احتراماتِ بسی لا تُحصاست
به من ای طالبه گک ، خرده مگیر
هدفم چادرِ مکر است و دغا ست
ظاهراً طاهر و اما ، باطن
مرکز فسق و فساد و فحشاست
لیک ، بر چادرِ تقدیس مرا
حُرمت و منزلتِ خیلی بجاست
گر شوی منکر و گویی که نیم
از چه رو ، نقدِ تو بر جانبِ ماست
شعرِ شاعر ، نظرِ کم منگر
که به الهام ، زبانش گویاست

حیف از پوچی مغز جهلا
همه بیمعنی و ، از بادِ هواست
لیک نزدِ عُقلا و فُضلا
شعر ، نوریست که از سوی خداست
طعنه هاگر دهم ، ناخلفی
که چنین شعر ، ضدِ ریش و عیاست
نشوم عو عو و نه عر عر شان
که مریضند و علاجش ، به خداست
به خداوند ، سپارم ، همه را
که صبر ، زیورِ الماس و طلاست
آنچه را « نعمت » از اخلاص سرود
بپذیرش که به هر درد دواست
گر فضولی دِگه تکرار شدی
به خدا محشری با شعر به پاست